دوفصلنامه علمی ـ تخصصی گفتمان وحی
سال پانزدهم/ شماره ۲۵/ بهار و تابستان ۱۴۰۳

Bi-quarterly Journal Specialized Guftman-e Wahy
twelfth, Year 15 ,No 25, Spring & Summer 2024

مسئولیت دولت اسلامی در تأمین عدالت اجتماعی از منظر قرآن و نهج‌البلاغه

□ حسین حجتی *

چکیده

عدالت یکی از مهم‌ترین آرمان‌های انسانی در تمام مراحل زندگی اجتماعی است. با نگاهی به تلاش فرهیختگان و مصلحان در ادوار تاریخ، به اهمیت این موضوع پی‌خواهیم برد. علی‌رغم اهمیت مسأله، هیچ‌گاه نمی‌توان به تعریف واحد و جامعی از عدالت دست پیدا کرد، به‌نحوی که همة اندیشمندان بر آن تعریف متفق باشند. این عدم اجماع پیرامون تعریف عدالت، اثرات متعددی در نهادهای مدنی و زندگی اجتماعی داشته است که یکی از آن اثرات، مربوط به وظایف دولت و مبنای کارکردی آن است. تحقق مردم‌سالاری و مردم‌سالاری دینی، تحقق جامعه مدنی، ایجاد صلح، ایجاد حق و آزادی از جمله اموری است که مدعیان عدالت به‌دنبال احیا و اقامة آن‌هاست و آن‌ها را منطبق با عدالت می‌دانند. این مقاله با جزم بر این‌که عدالت، از مهم‌ترین و مبنایی‌ترین مسئولیت دولت اسلامی است، تلاش دارد که با تکیه برآموزه‌های دینی، خصوصا قرآن کریم و نهج‌البلاغه، به تعیین مصادیقی از عدالت اجتماعی پرداخته و وظیفة دولت اسلامی را در این خصوص ترسیم نماید.

واژگان کلیدی: مسئولیت، دولت، دولت اسلامی، عدالت، انصاف.

---

* دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه و دکتری فقه سیاسی جامعة المصطفی (h.hojjati@yahoo.com).

مقدمه

عدالت حقیقتی است ماندگار در تاریخ و رمز ماندگاری دولت‌هاست. میزان کارآمدی دولت‌ها به میزان پای‌بندی آن‌ها به عدالت بستگی دارد. این عدالت است که سمت و سوی فعالیت دولت در جهت ایجاد مدینه فاضله را نشان می‌دهد.

با مراجعه به‌تعالیم وحیانی، اهمیت عدالت آشکار خواهد شد. قرآن کریم از مؤمنان می‌خواهد نگه‌دار عدالت بوده و در دعاوی و اختلافات، بر مبنای عدالت شهادت دهند، هرچند نتیجه چنین رفتاری بر ضرر فرد یا بستگان درجه یک او باشد (نساء: ۱۳۵). در جای دیگر، خداوند به مؤمنان دستور اجرای عدالت را صادر می‌کند (نحل:۹) امام علی‌علیه‌السلام در راستای اهمیت عدالت می‌فرماید: «برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادلی است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت کند، سنت شناخته شده را برپا دارد و بدعت ناشناخته را بمیراند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: خطبه۳۱۱/۱۶۴). همین‌طور حضرتش خطاب به مالک می‌فرماید: «دوست‌داشتنی‌ترین امور در نزد تو در حق میانه‌ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد» (نهج‌البلاغه: نامه۵۳). امام در خطاب دیگرش، عدم رعایت عدالت و انصاف را به مثابه ظلم بر بندگان خدا تلقی کرده و آن را مساوی دشمنی با خدا تعریف می‌کند که در نتیجه خدا خصم او خواهد شد (همان؛ خطبه ۱۲۶؛ خطبه۵؛ نامه۴۵). در یک جمله باید گفت به دلیل اینکه ظلم و جور، محوکننده همه ارزش‌ها است (الجور ممحاه شیء)، در مقابل، عدالت بنیاد دین و بنیاد حکومت است.

پس می‌توان گفت عدالت زیربنای همه حوزه‌های اجتماعی است. لذا امام علی‌علیه‌السلام به مالک اشتر گوش‌زد می‌کند که شجاعانه در راه عدالت اقدام کرده و از هیچ پیشامدی نهراسد، همه مشکلات را تحمل نموده و تنها به عاقبت نیک و فرجام بایسته آن توجه کند (همان: نامه۵۳). حضرتش آرامش حاکم را منوط به‌این می‌داند که عدالت در حیطه او حاکمیت پیدا کرده باشد.

نکته قابل ذکر آنکه پررنگ‌بودن عدالت، منافاتی با ارزشمند بودن اصل محبت و اخوت حاکمان و مردم و تلاش برای حل مشکلات از طریق محبت ندارد؛ چرا که عدالت یک اصل حقوقی و محبت یک اصل اخلاقی است. در نتیجه همه آزادی‌ها و حقوق در پرتو عدالت

شکل گرفته و جهت خود را پیدا می‌کنند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۲۳- ۱۲۵).

ناگفته نماند اصل عدالت در بسیاری از مکاتب حقوقی هم مطرح است؛ اما ریشه اصلی اختلاف، معیار عدالت و عامل پیدایش حق در جامعه و در نهایت، نوع وظایف حکومت ناشی از معیار پذیرفته شده در خصوص عدالت می‌باشد. (همان).

بنابراین؛ عدالت، مفهومی است که قدمتی به طول هستی دارد. اما در خصوص اینکه ماهیت چنین واژه‌ای کدام است، نمی‌توان به مرز مشترکی رسید و سوالات متعددی در این مورد خودنمایی می‌کنند که محور همة آن‌ها به ماهیت عدالت بر می‌گردد. سوالاتی چون: معیار تشخیص رفتار عادلانه کدام است؟ راه‌کار اجرایی‌کردن ماهیت عدالت چیست؟ نسبت عدالت و تساوی و نسبت عدالت و انصاف، چگونه تعیین می‌شود؟ در نگاه دینی، عدالت چگونه تعریف شده و معیار اجرایی آن کدام است؟ این‌ها و سؤالات متعدد دیگر همگی باعث شده‌اند که در رابطه با تبیین ماهیت عدالت، نظر واحد و تعریف روشنی وجود نداشته باشد.

با توجه به‌این مسأله، هدف از نوشتة حاضر این است که با استمداد از تعالیم دینی، ضمن تبیین ماهیت عدالت، به اثبات این نکته که وظیفه اصلی دولت اسلامی، ایجاد عدالت در جامعه و در قبال شهروندان است و همین‌طور تعیین چند مورد از مصادیق رفتار عادلانه بپردازد.

مفهوم‌شناسی

تعریف عدالت

ضرورت تعریف عدالت و شناخت ماهیت آن، به‌دلیل وجود ابهام‌هایی متعددی است که در این حوزه خودنمایی می‌کند. اشاره به برخی از این موارد بیان‌گر ضرورت تعریف می‌باشد. برای مثال، آیا عدالت یک امر ذهنی فاقد ملاک و معیار است یا امری است عینی و دارای ملاک؟ آیا عدالت قابل تقسیم به عدالت مثبت و منفی می‌باشد؟ آیا عدالت، همین توافقات جمعی است؟ و بالأخره، آیا انجـام رفتار عادلانه در هر حالی مطلوب است؟ و سؤالات متعدد دیگری که همگی از ضرورت تعریف و شناخت ماهیت عدالت، حکایت دارند.

در نگاه سقراط، عدالت همسازی بین اصالت فرد و اصالت جامعه است؛ بدین‌معنا که با بهترساختن خویش می‌توان دیگران را بهتر کرد، بدون اینکه نیازی به از پای‌درآوردن دیگران باشد. اتخاذ روش مدارا و اقناع افکار، راهکار عملی اجرای عدالت در حوزه فلسفه سیاسی است (راسل، ۱۳۷۳: ۱۴۶-۱۷۵).

در اندیشه سیاسی افلاطون، عدالت، سپردن امور به‌دست فیلسوف شایسته است و نه داشتن دموکراسی که شیوه‌ای بیخردانه و لاابالی‌گرانه می‌باشد (ر.ک: کاپلستون، ۱۳۷۵: ج۱). از نظر ارسطو، فلسفه سیاسی در تحقق خیر کثیر است که از طریق حاکمیت قانون شکل می‌گیرد و این روش موجب می‌شود فرمان‌روا به جای تبعیت از هوا و هوس، به تبعیت از قانون وادار شود و قانون خردی است پیراسته از همهٔ هوا و هوس‌ها (ارسطو، ۱۳۳۸: ۱۲۰- ۱۵۰). در نگاه سیسرون (۱۰۶-۴۳ ق.م) عدالت، حاکمیت قانون و آزادی است. قانون محصول قدرت فائقه پادشاه و اختیار طبقه ممتاز است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۷- ۲۸). در باور اندیشمندان مسیحی قرون وسطی از جمله سنت اوگستین و سن توماداکن، عدالت آن است که وفق خواسته‌های یزدانی عمل شود و قوانین طبیعی نیز در صورت هماهنگی با مشیت الهی معتبر می‌باشند (فاستر (ب)، ۱۳۸۵: ۱/ ۳۴۰- ۴۲۵).

در نگاه فارابی، مدینه فاضله بر اساس عدالت و تعاون اجتماعی شکل می‌گیرد و عدالت به‌معنای تقسیم مساوی خیرات عمومی است و وظیفه دولت، تصویب قانونی برای اجرایی‌شدن این توزیع است. خیرات عمومی از نظر فارابی شامل: امنیت، سلامت، کرامت، آبرو و مانند این‌ها می‌باشد. در نگاه فارابی، توزیع مساوی به‌معنای نادیده‌گرفتن شایستگی فردی نیست بلکه وجود این شایستگی‌ها خود عاملی در راستای تحقق توزیع مساوی است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۷- ۲۸).

بنابراین؛ می‌توان درباره ماهیت عدالت، این موارد را با درنظرگرفتن اندیشه‌های گوناگون اشاره کرد:

الف- عدالت به‌معنای زندگی آرام؛

ب- عدالت به‌معنای دریافت‌های عقلی؛

ج- عدالت به‌معنای قواعد موجود در طبیعت (ناشی از اراده حاکم یا قرارداد اجتماعی)؛

د- عدالت به‌معنای مطابقت با نظم؛

ه- عدالت به‌معنای فراهم شدن خیر و صلاح عموم؛

و- عدالت به‌معنای برخورداری از توسعه پایدار (راعی، ۱۳۸۷: از عدالت تا انصاف راهی به عدالت توزیعی).

ز- عدالت به‌معنای مشیت الهی

اکنون این سؤال مطرح است از منظرگاه دینی، چه تعریفی از عدالت می‌توان ارائه کرد؟ با رجوع به آموزه‌های وحیانی می‌توان گفت: عدالت به‌معنای ایجاد فرصت مناسب در راستای تحقق شایستگی‌های افراد است (العدل یضع الامور مواضعها، نهج البلاغه). رسیدن به‌این هدف، منوط به‌ایجاد رقابت سالم بین شهروندان توسط دولت است. افراد جامعه از استعدادها و توان‌مندی‌های متفاوتی برخوردار هستند و عدالت، یعنی بروز این استعدادها از طریق فراهم‌ساختن شرایط یک مسابقه سالم با توزیع امکانات لازم و مناسب و مدنظر قرار دادن وضعیت افراد (مطهری، ۱۴۰۳: ۱۲۵؛ ۱۳۶۱: ۸۹). ازاین‌رو؛ برخی به دلیل شایستگی و برخی به دلیل نیاز، مستحق برخورداری از عدالت می‌شوند. بنابراین؛ هم باید زمینه عدالت معاوضی و هم عدالت توزیعی، توسط دولت فراهم آید. مقتضای عدالت، تساوی در شرایط یکسان و تفاوت در شرایط متفاوت است. با رجوع به نامه ۵۳ امام علی‌علیه‌السلام در خصوص نحوه توزیع عدالت، دو معیار شایستگی و نیاز خودنمایی می‌کند. امام علی‌علیه‌السلام در این نامه در رابطه با خویشان حاکم، رفتار خاصی را عادلانه می‌داند و در مورد نظامیان و قضات به گونه دیگری رفتار عادلانه را برای مالک اشتر (استاندار خویش) ترسیم می‌کند و آنگاه که به قشر آسیب‌پذیر نظر می‌اندازد، معیار سومی را در تحقق عدالت تعیین می‌کند. پس باید گفت: عدالت قرار گرفتن هر چیزی در جایگاه خود است. توجه به هدف خلقت و مد نظر قرار دادن توان‌مندی افراد، توجه به سطح نیازمندی افراد جامعه، نگاه منصفانه‌داشتن و در نهایت، کمک‌گرفتن از دستاوردهای وحیانی، همگی کلیدهایی هستند که جایگاه افراد را نمایان کرده و دست حاکم را از اعمال سلیقه، انحراف، استبداد و هر رفتار غیرعادلانه فرو کاهد. وجود چنین

شاخصه‌هایی موجب می‌شود عدالت اجتماعی در اسلام کاملاً یک امر عینی - و نه ذهنی - گردد و کارآمدی خود را برای اداره جامعه، در همه شرایط و اوضاع و احوال با تکیه بر عدالت فردی حاکم به اثبات برساند.

چنین تعریفی از عدالت، نمی‌تواند از مفهوم انصاف جدا باشد. با نگاهی به کلمات نهج‌البلاغه که حضرت در نامه خود به مالک بیان کرده‌اند و در آن نامه از مالک می‌خواهد که انصاف را در مورد خدا، مردم، خود و نزدیکان رعایت کند، می‌توان استنباط کرد که نمی‌توان به عدالت اجتماعی بدون لحاظ انصاف نایل شد. یادآوری این نکته ضروری است که واژة «انصاف» با سه کاربرد همراه شده است.

در مواردی، انصاف همان خود معیاری است؛ به دین‌معنا که فرد در هنگام قضاوت و داوری در مورد دیگران خود را به جای آن‌ها قرار داده و این‌گونه تصور کند که اگر در موقعیت دیگری بود دوست داشت با او چه رفتاری صورت گیرد (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱۴۶/۲، ح۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۵۱/۹۳؛ نهج‌البلاغه: نامه ۳۵). در مواردی، انصاف همان معنای عدالت را می‌دهد (نهج‌البلاغه: حکمت ۲۳۱) و در مواردی، انصاف به‌معنای متفاوت عمل‌کردن و توجه‌ویژه‌داشتن و حتی عطا کردن بهره بیشتری از بیت المال می‌باشد؛ چنانچه امام علی‌علیه‌السلام در خصوص رفتار با قشر آسیب‌پذیر در نامه ۵۳ به مالک آنجا که با عنوان «واما الطبقه السلفي...» سخن می‌گوید و می‌فرماید این گروه از سایر رعایا، به نگاه انصافدار تو محتاج تر هستند»، چنین موضوعی را گوش‌زد می‌کند (راعی، ۱۳۸۸: ۷۶).

تعریف دولت و دولت اسلامی

واژه «دولت» در ادبیات حقوقی و سیاسی به سه معنا به‌کار رفته است:

۱. دولت به‌معنای کشور؛ یعنی کلیت متمایز که به دستگاه حکومت و یا افراد و نهادهای قدرت توصیف می‌شود.

۲. دولت به‌معنای هیئت حاکمه؛ در این کاربرد مفهوم دولت به کلیه کارگزاران و نهادهای فرمانده و حاکم اطلاق می‌شود.

۳. دولت به‌معنای لایه سیاسی قوه مجریه کشور یا رده‌های فوقانی سیاسی، نظیر نخست وزیر.

با توجه به ابهام در واژه دولت، ضروری است معنای دقیق این واژه در حوزه حقوق عمومی روشن شود و آنگاه معنای دولت دینی تبیین شود. با لحاظ آنچه گذشت می‌توان گفت: مفهوم «دولت - کشور» بیان‌گر معنای دولت خواهد بود؛ چراکه این واژه شامل همهٔ معانی مزبور می‌گردد (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۳: ۳۷-۳۸). در این معنا، دولت همان واحد سرزمینی است که با برخورداری از جمعیت به اعمال حاکمیت می‌پردازد. دولت در معنای هیئت حاکمه (معنای دوم) دارای اشکال گوناگون است که به طور کلی به «دموکراتیک» و «تئوکراتیک» تقسیم می‌شود.

در خصوص دولت اسلامی، سه احتمال قابل طرح است: احتمال اول آنکه منظور از دولت اسلامی، همان حاکمیت حاکمان الهي باشد؛ احتمال دوم آنکه مقررات الهی اجرا می‌شود منهای آنکه حاکم چه کسی باشد؛ و احتمال سوم آنکه جمعیتی مسلمان، دولتی را شکل داده باشند منهای اینکه مقررات اسلامی اعمال شود یا خیر.

از بین سه احتمال مزبور، می‌توان برای دولت اسلامی حد نصابی را در نظر گرفت. در این تعریف، دولت اسلامی یعنی دولتی که تابع مقررات دین اسلام بوده و حکومت هم در دست دین‌شناسان و دین‌مداران معصوم و یا شبیه به معصوم باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۳۹). در این معنای از دولت، سیاست به‌معنای روش اداره کشور است که از دیانت جدا نبوده و مجری آن باید اذن الهی را در عرصه اعمال قوانین داشته باشد. در چنین دولتی شکل حکومت می‌تواند متفاوت باشد؛ هرچند به طور قطع این مدل حکومت، نه دموکراسی است و نه تئوکراسی، بلکه حکومت اسلامی است (همان).

مهم‌ترین نظریات مطرح شده در بارهٔ مسئولیت دولت

در ارتباط با وظیفه دولت در خصوص شهروندان، بعضی با تکیه بر مبنای لیبرالی، مسئله تحقق آزادی هرچه بیشتر و عدم دخالت در حریم خصوصی و ایجاد توسعه رفاه و پیشرفت را مطرح کرده اند (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۷- ۴۵). برخی با پذیرش الگوهای مارکسیستی، ایجاد جامعه

بی‌طبقه را وظیفه دولت تعریف کرده‌اند؛ چنانچه برخی با روی‌کردهای سنتی و برخی با نگاه مدرنیسم و برخی نیز با آموزه‌های پست‌مدرنیسم، به تبیین وظایف دولت پرداخته اند (فیرحی، دولت بحران، ۱۳۸۷).

می‌توان مهم‌ترین نظریات مطرح شده در خصوص وظیفهٔ دولت را این گونه بیان کرد:

الف) ایجاد سلطه و دولت مقتدر: مطابق این دیدگاه آنچه برای دولت، اولویت همیشگی دارد، تحقق امنیت و نظم است و این اولویت به گونه‌ای است که باید سایر مؤلفه‌های حاکمیتی در پرتو آن تعریف شوند.

ب) ایجاد جامعه مدنی: کاستن از حضور تمامیت‌خواهانه دولت در سطح نهادهای مدنی، تکیه بر آزادی‌های فردی، پذیرش حریم خصوصی و پذیرش نوعی آزادسازی و خصوصی سازی از بالا از ویژگی‌های این دیدگاه به‌شمار می‌آید. در این جامعه رقابت فعالان اجتماعی بیشتر در حوزه‌های غیرسیاسی است که به مرور به حوزه‌های سیاسی هم کشیده می‌شود.

ج) دموکراسی دینی: تعریف دولت بر پایهٔ شورا و بیعت و اعتقاد به پیوند اساسی دین و آزادی از مؤلفه‌های این نظریه می‌باشد.

د) تأمین و تحقق حق و آزادی: تکلیف‌گریزی و محدودکردن اختیارات دولت، وجه مشترک این نظریه است.

هـ) عدالت: مطابق این نظریه، تحقق عدالت اجتماعی، مهم‌ترین وظیفه دولت است. در هر حال، عدالت مقدم بر آزادی و برابری است. عملاً تحقق عدالت با مفهوم دولت مقتدر گره خورده است. بدان‌معنا که هر اقدامی که از رهگذر اقتدار دولت صورت می‌گیرد، عادلانه است؛ هر چند فارابی به گونه‌ای کاملاً متفاوت به رابطه عدالت و اقتدار نگاه می‌کند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۷- ۲۸).

در این نظریه، برای پیوند عدالت، آزادی و انصاف، آن گونه که در نظریهٔ راولز و نوزیک مطرح است. تلاشی صورت نمی‌گیرد (راعی، ۱۳۸۸: ۷۷).

اثبات ضرورت عدالت در دولت اسلامی

بنابراین؛ با توجه به آنچه گذشت، اثبات چرایی عدالت ضروری است. بدین‌منظور، توجه به چند نکتهٔ مقدمه‌ای لازم است:

۱. از منظرگاه دینی، حکومت یک منصب نیست بلکه یک تکلیف و امانت الهی است. بنابراین؛ حاکم باید تمام تلاش خود را برای ادای این امانت مصرف کند. روشن است شاهراهی که می‌تواند این مهم را عملیاتی سازد، اجرای عدالت است. با رجوع به روایات وارده در خصوص امانت بودن حاکمیت و حکومت، این موضوع بدیهی می‌نماید که یکی از نمودهای آن در عدالت قضایی مطرح است.

در روایتی قضات به چهار دسته تقسیم می‌شوند که تنها یک گروه اهل نجات هستند و آن فردی است که با علم و شناخت، حکم به حق می‌نماید (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۶۳/۱۰۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ۱۳۱- ۱۳۲).

۲. توحید، اساس همه نوامیس اسلام است. از نظر علامه طباطبائی (طباطبایی، ۱۳۹۶ق: ۵۱- ۵۲)، اساس و بنیان همهٔ معارف دینی اسلام، بر توحید مترتب می‌شود. اقتضای چنین نگرشی در فلسفه سیاسی و فلسفه حقوق، پذیرش ربوبیت تشریعی خداوند با محوریت عدالت است. چراکه خداوند عادل است و از ظلم و جور نهی می‌کند. این قابل اثبات است که نمی‌توان اعتقاد به توحید داشت و آن را در فلسفه سیاسی مشاهده نکرد.

یکی از مهم‌ترین نمودهای توحیدباوری در نظام سیاسی، محور بودن عدالت است. شهید مطهری در این خصوص می‌فرماید:

> «در قرآن از توحید گرفته تا معاد و از نبوت تا امامت و از آرمان‌های فردی تا اجتماعی، همه بر محور عدالت استوار است. عدل در قرآن، همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریع نبوت، فلسفهٔ زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است (راعی، ۱۳۸۸: ۷۷؛ اسحاقی، شاخصه‌های عدالت‌گستری در حکومت دینی).

۳. در نگاه دینی، نوع نگاه افراد به دنیا از جمله حاکمان، باید در قالب این روایت شریف تعریف شود که دنیا زراعتگاه آخرت است و در این کشت‌زارگاه، تمام تلاش افراد باید به‌منظور آماده‌شدن برای ورود به جهان ابدی باشد (احسائی، ۱۴۰۳ق: ۲۶۷/۱).

این تصویر از قول یکی از هدایت‌یافتگان امت فرعون در قرآن کریم نقل شده است: این دنیای مادی تنها متاع زودگذری بیش نیست و جایگاه ابدی و ماندگار، تنها جهان آخرت است (غافر:۳۹). این نگاه تنظیم‌کننده و عامل کنترل درونی حاکمان و دولت‌ها در تخلف از تعهدات خویش می‌باشد. چنانچه ضمانت اجرای بیرونی بسیار قوی در انجام تعهدات است؛ چراکه در هرحال، این باور وجود دارد که حاکم همچنان که در برابر مردم مسئولیت سیاسی دارد، در برابر خداوند که این امانت را به او داده نیز مسئولیت سیاسی دارد.

۴. تشکیل حکومت عدالت‌خواه، آرمان‌شهر همهٔ انبیا بوده است. ازاین‌رو؛ بخشی از وظایف مهم و یا همهٔ وظایف انبیا، اجرای عدالت بوده است. حکومت در اسلام می‌تواند به عنوان هدف میانی مطرح شود. چنانچه از سوره «حدید» آیه ۲۵ می‌توان به این برداشت رسید. محوربودن عدالت در فلسفه سیاسی اسلام را می‌توان از تقاضای ابراهیم خلیل که در آیه ۸۳ سوره «شعراء» مطرح شده، استنباط کرد (آلوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۴۶/۱۱)؛ چرا که صالح آن کسی است که در عمل خویش نیکوکار باشد و نیکوکاری در بعد اجتماعی با عدالت اجتماعی معنا پیدا می‌کند. چنانچه در بعد فردی با عدالت فردی؛ به عبارت دیگر، صالح کسی است که عدالت را در تمام ابعاد فردی و اجتماعی اجرا کند (همان). می‌توان گفت: با توجه به مشترکات حکومت‌های دینی و غیردینی، در اموری همانند توسعه و رفاه، آنچه شاخصه حکومت اسلامی به‌شمار آمده و سمت‌وسوی سایر امور را شکل می‌دهد، عدالت است (یوسف: ۷۲ - ۷۳). مذمت مکرر قرآن از حکومت‌های طاغوتی، به دلیل خروج آنان از اجرای عدالت بوده است (زخرف: ۵۱ ــ ۵٤). زوال حکومت‌ها را باید در روی‌گردانی آنها از اجرای عدالت دانست (اعراف: ۱۲۸؛ اسراء: ٤ و ٦). در آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» و نیز آیه ۵۵ سوره «نور»، بر این سنت لایتغیر الهی تکیه شده است. بحران مشروعیت برای یک حکومت را نیز باید در دوری از عدالت تعریف کرد؛ چنانچه ناکارآمدی دولت‌ها را نیز در همین خصلت باید مشاهده کرد؛ در نهایت آنکه حکومت واحده جهانی حضرت مهدی﵇ بر مبنای عدالت است و از این‌رو، حکومت آن حضرت با نام «العدل المنتظر» تعریف شده است (راعی، ۱۳۸۸: ۷۹؛ سلیم بن قیس الهلالی، بی‌تا/۱۸۲).

پس می‌توان ادعا کرد، کارویژه حکومت اسلامی، برقراری عدل و ادای حق کسی است که خدمتی به‌جامعه ارائه می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۳۵). همان گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان» (نحل ۹۰)؛ و احسان یعنی خدمت به کسانی که فاقد توانایی برای خدمت به دیگران می‌باشند. این معنا در واقع مصداقی از رفتارهای منصفانه است.

اجرای عدالت از مهم‌ترین وظایف دولت اسلامی

اکنون که ماهیت عدالت، با شایستگی و نیاز در دولت اسلامی رقم می‌خورد و چنین ماهیتی نقش محوری در انجام رسالت حاکمیتی دارد، می‌توان در پرتو این عنصر به تبیین وظایف دولت دینی پرداخت.

در یک نگاه اجمالی می‌توان موارد ذیل را به عنوان وظایف دولت دینی مد نظر قرار داد:

۱. برقراری امنیت، ایجاد نظم، دفاع از جان، مال و آبروی مردم (بقره: ۲۵۱-۲٤٦؛ یوسف: ۹۹ -۱۰۱)؛ ۲. رعایت عدالت قضایی (ص: ۲٦)؛ ۳. کاستن از مسائل دست‌وپاگیر اجتماعی (کهف: ۸۷ - ۸۸)؛ ۴. اجرای عدالت اقتصادی (یوسف: ۵۵)؛ ۵. اجرای عدالت توزیعی و نظارت و کنترل بازار (یوسف: ۳۷)؛ ۶. ایجاد زمینه‌های اشتغال و توسعه و حفظ منابع موجود (بقره: ۲۰۵)؛ ۷. آموزش نیروها و منابع انسانی کارآمد (بقره: ۲۰۵)؛ ۸. توجه ویژه به توزیع درآمدهای مالی (توبه: ۸)؛ ۹. دمیدن روح وحدت و ایجاد اخوت دینی (نساء: ۵۹)؛ ۱۰. تلاش برای تحقق آرامش روانی جامعه در راستای زدودن شبهات از طریق اطلاع‌رسانی مناسب (نساء: ۸۳)؛ ۱۱. کمک به مستضعفان جهان و روی‌کرد جهانی‌داشتن در خصوص مبارزه با ظلم و شرک (نساء: ۷۵)؛ ۱۲. مسئولیت‌پذیری و وظیفهٔ پاسخگویی داشتن، هم نسبت به رفتار خود و هم زیردستان (طه: ۲۳ و ۲۷)؛ ۱۳. برخورداری از توانمندی بالای نظارتی، آنچنان که در داستان حضرت سلیمان مشاهده می‌شود. این نظارت باید جزیی، دقیق، کارآمد و شامل همه امور شود. چنین نظارتی، نیازمند ضمانت اجرای دقیق و همراه با مجازات سنگین است که عدالت جزائی را تشکیل می‌دهد (مائده: ۸).

مهم‌تر از وظایف حاکم، وجود کارگزاران عدل گستر است. اهمیت یاران توان‌مند و رهبران کارآمد در قرآن مجید در سوره «طه» آیه ۲۹ مطرح شده است؛ آنجا که موسی از خداوند می‌خواهد از کسان خودش دستیاری برای او قرار دهد و خداوند نیز پاسخ مثبت داد (فرقان: ۳۰). رسیدن به این نقطه، در گرو لیاقت و کارآمدی کارگزاران و تلاش برای تربیت نیروهای لایق و شایسته است؛ و انجام این مهم نیز در گرو علم و آگاهی از قوانین و مقررات اسلامی و دینی (یوسف: ۵۵) و اعتقاد به کارآمدی عدالت در حکومت دینی است؛ چرا که: «لا یعدل الأ من یحسن العدل»؛ تنها کسی می‌تواند در جهت تحقق عدالت قدم بردارد که عدل را نیکو بشمارد. امام حسین علیه‌السلام در نامه خود به بزرگان کوفه نوشت:

به جان خودم سوگند، امام تنها کسی است که به کتاب خدا عمل کند و برپادارنده قسط و عدالت و متدین به دین حق و وقف کننده خود برای رضای خدا باشد (شیخ مفید، ۱۳۷۷ق: ۱۳۸۶).

موارد و مصادیقی از مسئولیت‌های دولت اسلامی در اجرای عدالت

۱. اجرای عدالت در امور اقتصادی

موضوع اقتصاد و اجرای عدالت در خصوص آن از دغدغه‌های همیشگی مصلحان الهی و از موضوعات پررنگ در آموزه‌های دینی به شمار می‌آید. رفاه عمومی در پرتو عدالت اقتصادی، تعدیل ثروت، از بین بردن فاصله طبقاتی، مبارزه با تکاثر و انباشت سرمایه، حمایت ویژه از محرومان، تقسیم عادلانه ثروت و امکانات عمومی که با نام «انفال» شناخته شده‌اند (عدالت توزیعی) و استفاده از راه‌کارهای درآمدی همچون مالیات، خمس و زکات، از جلوه‌های عدالت اقتصادی است.

اقتضای عدالت اقتصادی، جلوگیری از شکم‌بارگی ستمگر و گرسنگی ستمدیده است (کظة ظالم و سغب مظلوم) (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۴۳/۳۳- ۱۴۴). ثروت و دارایی‌های عمومی باید مانند خون در پیکره جامعه، بر اساس توان‌مندی، تلاش و نیاز، برای همگان به گردش درآید. زندگی مطلوب همراه با کرامت بشری، مربوط به یک طبقه خاص نمی‌باشد. روی‌کرد دینی آن است که حاکم با نگاه امانت‌مدار، به کلیه اموال و دارایی‌های موجود نگاه کند.

ترسیم عدالت اقتصادی را می‌توان در خطبه ۳ نهج‌البلاغه به‌خوبی مشاهده کرد. قشر آسیب‌پذیر نباید در فشار و کمبود، دست و پنجه نرم کند. توانگران نباید دچار کفران نعمت شده و حال اسراف و تبذیر داشته باشند و نهایت آنکه نباید فرصت بخل‌ورزی و زراندوزی در جامعه فراهم شود (نهج‌البلاغه: خطبه۳). یکی از راه‌های جلوگیری از موارد مزبور، برخوردار کردن مساوی مردم از بیت المال است. این کار هم فرصت سوز است هم فرصت ساز. برای تحقق زراندوزی، فرصت سوز و برای رفاه یکسان مردم، فرصت ساز است. این روش امام علی‌علیه‌السلام در برابر اصحاب خود و در برابر کسانی که ادعای زیادتی داشتند، بود؛ (فانا لا یسعنا أن نؤتی امرء من الفی اکثر من حقه ...) (ابن هلال ثقفی، ۱۴۰۷ق: ۴۷- ۶۶).

وظیفه دولت، توجه به اصلاحات اقتصادی، روی‌کردهای عمرانی و ایجاد کارهای زیربنایی و فراهم آوردن فرصت‌های تولید به منظور جلوگیری از انباشته‌شدن سرمایه و ثروت در دست گروه خاص می‌باشد (دلشاد، بی‌تا: ۳۳- ۳۵) و در یک جمله، تلاش برای بهینه‌کردن الگوی تولید و مصرف. در نگاه عدالت‌محور، به جای تقسیم اموال به حرام و حلال، تراکم ثروت، نشانه بی‌عدالتی است (نهج‌البلاغه: حکمت ۳۲۸).

پس می‌توان گفت: فقر نشانه بی‌عدالتی است؛ چنانچه ایجاد رفاه و آسایش (همان: کلام ۱۳۱) اقتصادی و افزایش درآمدها، به‌منظور تأمین همة نیازهای شهروندان (همان: خطبه ۱۳۴)، نشانه عدالت است.

ضرورت عدالت اقتصادی به گونه‌ای است که رعایت آن، رمز بقای دولت و عدم رعایت آن، ادبار دولت‌ها را به دنبال دارد. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید:

«چون بخواهیم جامعه‌ای را نابود سازیم، توانگران آن جامعه را دستور می‌دهیم؛ پس آنان از سر توانگری نافرمانی می‌کنند و ما هم آن‌ها را به سختی درهم می‌کوبیم» (اسراء: ١٦).

و در شرایط فعلی، دولت‌ها از جمله توان‌مندترین‌ها به شمار می‌آیند.

عدالت اقتصادی را در روابط بین‌المللی نیز باید مدنظر قرار داد. در روایتی که از امام رضاعلیه‌السلام نقل شده، این موضوع مدنظر قرار گرفته است: اگر هر ملتی تنها به خود بیندیشد هلاک خواهد شد و مبادلات تجاری و منافع از بین خواهد رفت (حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ۹/۸). اگرچه

محوریت اقتصاد و نقش آن در سلامت جامعه و توجه به رسالت دولت در اسلام و سایر نظام‌ها مشترک است؛ اما باید توجه داشت: اولاً: در اسلام دولت یک ناظر صرف نیست؛ بلکه مداخله‌گر حامی است. ثانیاً: اقتصاد نمی‌تواند فارغ از اصول اخلاقی باشد. ازاین‌رو؛ مفاهیم انفاق، ایثار و صدقه، به عنوان نمادهای اخلاقی و اقتصادی به طور جدی مطرح هستند. در نتیجه، اقتصاد به سوی زیاده طلبی و تمرکز خصوصی یا دولتی نخواهد رفت.

این روی‌کرد هم شامل اکثریت جامعه و هم اقلیت می‌شود (راعی، ۱۳۸۸: ۸۴). نگاه فراگیر اسلام در حوزه عدالت اقتصادی باید همراه با کرامت شهروندان باشد، به گونه‌ای که در خود هیچ احساس حقارت و کوچکی نکنند. ازاین‌رو؛ باید خدمات تأمین اجتماعی، برخورداری از کار و اشتغال و منتفع شدن از انفال و ثروت‌های عمومی، مدنظر باشد و دولت موظف است، منابع طبیعی جامعه و کشور را عادلانه توزیع نماید و ثروت‌های نامشروع و بادآورده را نیز به صاحب آن مسترد کند و اقتصاد خانواده و اقتصاد اجتماعی کار، که زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی است را فراهم کند.

۲. اجرای عدالت در مدیریت اجتماع و کشور

از نمودهای دیگر عدالت، تحقق مدیریت عدالت‌محور است. از نامه امام علی‌علیه‌السلام به مالک اشتر به دست می‌آید، واگذاری مسئولیت‌ها باید تنها بر اساس شایستگی و توان‌مندی افراد و نه دیگر عوامل تأثیرگذار حاشیه‌ای باشد. همچنین حاکم باید به‌طور واضح تشویق عملی انجام دهد. امام علی‌علیه‌السلام در نامه‌ای به سعد بن مسعود ثقفی والی مدائن، او را مورد تشویق قرار می‌دهد (یعقوبی، بی‌تا: ۲۰۱/۲). تنبیه افراد وظیفه‌نشناس و توبیخ آن‌ها و عدم اعمال رفتار شامل‌گونه در خصوص آن‌ها از نمادهای دیگر عدالت مدیریتی است (راعی، ۱۳۸۸: ۸۵).

حضور عدالت در مدیریت، منجر به برنامه‌ریزی، پذیرش مساوات در برابر قانون، قاطعیت و سازش‌ناپذیری در برپاداشتن حق مسئولیت‌خواهی، انتقادپذیری، پای‌بندی به حق‌تقدم منافع جمع بر فرد و میانه‌روی در ادارة امور خواهد شد. در کنار موارد مزبور اجرای اصل رفق و مدارا، کارسازترین اصل در مدیریت اسلامی است (آل عمران: ۵۹).

امام صادق‌علیه‌السلام به عمار بن ابی‌الحوص فرمودند:

«بر مردم فشار نیاورید؛ آیا نمی‌دانید روش مدیریتی بنی‌امیه بر فشار و ستم بود ولی روش ما بر نرمی و مهربانی است؟ پس کاری کنید که مردم به مسلک شما رغبت کنند (راعی، ۱۳۸۸: ۸۵؛ خصال صدوق، بی‌تا: ۳۵۴/۲-۳۵۵).

امام علی‌علیه‌السلام در نامه ۴۶ توجه به همه امور مزبور را به کارگزاران خود گوشزد می‌کند:

«درشتی را با پاره‌ای از نرمی در هم آمیز و هرجا که مدارا شایسته‌تر است، مدارا کن...! با مردم فروتن باش و روی گشاده دار و نرمش را نصب‌العین خود گردان» (نهج‌البلاغه: نامه ۴۶).

رمز چنین تأکیدی را باید در بازشدن درهای توفیق برای انجام برنامه‌ها و تحقق اهداف مدیریتی و توان به کارگیری خرد فردی و جمعی، آسان کردن سبب‌های سخت، کاستن از تندی مخالف و در نهایت تحقق رویکرد میانه‌روی در مدیریت که هم طریق حق و هم مسیر عدالت می‌باشد (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۶)، دانست.

بایسته‌های اجرای عدالت در مدیریت

اجرای عدالت مدیریتی، بایسته‌های مهمی دارد که حاکمان و متولیان امور حکومت اسلامی باید آن‌ها را در عرصه حاکمیت مطمح نظر قرار دهند:

الف) توجه به طبقات گوناگون جامعه

امام علی‌علیه‌السلام در نامه ۵۳، جامعه را به هفت طبقه تقسیم می‌کند. در این نامه، امام توجه حاکمان را به ویژگی‌های هر کدام جلب کرده و مدیریت خاصی برای هر کدام تعریف می‌کند. اجرای عدالت در مورد برخی و اجرای انصاف نسبت به‌برخی دیگر در راستای کاستن از هزینه‌های بی‌مورد، ایجاد چشم‌روشنی برای حاکم، تحقق میل و رغبت مردم به حکومت و پرهیز از تفاوت‌های غیرمنطقی، رویکرد اصلی این مدیریت را تشکیل می‌دهد.

ب) تقدم‌بخشیدن به مصالح عموم به خاطر خواص

علت اصلی این نگاه آن است که حاکم از ناخشنودی خواص نگران نباشد؛ بلکه آنچه که

موجب نگرانی او می‌شود نگرانی عموم و توده مردم باشد. پس سمت و سوی برنامه‌ها و سیاست‌های کلان دولت باید در راستای تأمین منافع عامة مردم باشد، به گونه‌ای که طعم شیرین مدیریت دینی را احساس کنند.

ج) اجتناب از افراد عیب‌جو

امام علی‌علیه‌السلام در نامه خویش به مالک توصیه اکید دارد که این افراد نباید در عرصه مدیریت جامعه حضور داشته باشند (همان: نامه ۵۳). روی‌کرد دین آن است که افراد بیش از هر چیز، در صدد رفع عیب از خود باشند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱/ ۱۹۹). وظیفه والی عدالت‌محور، پوشاندن عیوب مردم است. اجرای این مهم نه در حذف افراد و مدیران، بلکه باید در راهنمایی، تذکر و ارشاد باشد و اگر هیچکدام جواب نداد، آخرین گزینه و نه اولین گزینه یعنی حذف صورت گیرد. تحقق اعتماد متقابل، افزایش توان کاری مدیر و کاهش هزینه‌های اجرایی جانبی مدیریت دینی عدالت‌گرا را تشکیل می‌دهد (همان: ۲۵۶/۱).

د- پذیرش اصل کنترل بر عمل‌کرد مدیران

کنترل عمل‌کرد مدیران، اعم از کنترل متحرک که خود حاکم آن را انجام می‌دهد و کنترل ثابت، که مأموران حاکم، که جنس آن‌ها از راست‌گویی و وفاداری است، اعمال می‌کنند (نادری، ۱۳۸۸: ۵۶۴). این کنترل نسبت به عمل‌کرد مدیران در روابط با شهروندان است و از اصل تنبیه و تشویق هم جداناپذیر است. در واقع باید گفت: قانون خوب، مجری خوب و توانا می‌خواهد.

۳. اجرای عدالت در امور سیاسی و امنیتی

اسلام یک نظام اجتماعی است که با محوریت اخلاق، به ترسیم نظام‌های گوناگون و متناسب با یک نظام اجتماعی که همگی زیرمجموعه نظام اخلاقی هستند، پرداخته است. این نظام آرمانی، در برگیرنده دستورات الهی، همراه با ارسال پیامبران و فرستادگان الهی به منظور تحقق قسط و عدل می‌باشد.

جامعه کاملاً یک جامعه نمونه و الگو است. کارآمدی چنین نظامی، بسته به انتخاب

آزاد افراد و میزان پای‌بندی آن‌ها به دستورات الهی است. بنابراین؛ نیازی به انجام اصلاحات و یا بازنگری در خصوص این فرامین وجود ندارد و آنچه ضروری است، پای فشردن افراد و حاکمان در عمل به این مجموعه مقدس است. در این نظام، هم مردم و هم حاکمان، مخاطبان دین و طرف حق و تکلیف می‌باشند؛ بلکه باید گفت: سهم حاکمان در این خصوص، به مراتب بیشتر است.

روابط مسئولانهٔ حاکم بر این جامعه، نمادی چندجانبه پیدا کرده است: از سویی، کلیه افراد در برابر خداوند و فرامین او وظیفه پاسخ‌گویی دارند؛ و از سویی دیگر، افراد در برابر جامعه و دولت در برابر افراد و بالعکس از همین روابط مسئولانه برخوردار هستند.

در نظام سیاسی اسلام، شهروندان در قبال حاکمان الهی، دارای وظایف خاصی هستند و در مقابل، حاکمان نیز موظف به رعایت عدالت و انصاف در برابر شهروندان می‌باشند (نهج‌البلاغه: بخشی از نامه ۵۳). بنابراین دولت موظف به تأمین آزادی‌های مشروع و ایجاد امنیت در خصوص استفاده از این آزادی‌ها است. رعایت عدالت، وظیفه پاسخ‌گویی را برای حاکم فراهم می‌آورد (همان: خطبه ۲۱۶) و بالاترین جهاد نیز کلمه «عدل الهی» خواهد بود که در برابر امام جائر بیان می‌شود. عدالت دینی، ضرورت نظارت مردم بر دولت را به دنبال دارد. این نظارت در غیر معصوم می‌تواند زمینه کاستن خطا را فراهم کند و در خصوص معصوم علیه السلام، احساس دل‌گرمی و تسهیل اجرای عدالت را به دنبال دارد.

امام علی علیه السلام در این زمینه، بر وجود چنین نظارتی تصریح می‌کند (همان). وجود نهاد نظارتی امر به معروف و نهی از منکر یا همان شیوه نظارت متقابل مردم و حاکم، ضمانت اجرای مستحکمی بر این مسئله فراهم آورده است (توبه: ۱۷۰) و از مردم به طور مؤکد خواسته شده که به این وظیفه عمل کنند (طبری، ۱۳۵۰: ۲۰۰/۷).

در نگاه دین، حاکم وظیفهٔ برپا داشتن حدود الهی را بر عهده دارد (نهج‌البلاغه: خطبه۱۶۷). این حدود شامل حرمت مسلمان که برتر از سایر حدود الهی است و حقوق آن‌ها که با یگانه‌پرستی گره خورده است، می‌شود.

ابلاغ موعظه، نصیحت و ارشاد مردم، از دیگر وظایف دولت دینی است که در این راستا

باید کوشش و اجتهاد خود را مبذول دارد (همان: خطبه ۱۰۵). از مشکل‌ترین وظایف دولت، کندن غل و زنجیرهای دست‌وپاگیر و بدعت‌های غلط سیاسی به‌منظور آماده کردن جامعه برای رسیدن به حیات طیبه است. امام علی‌علیه‌السلام این دشواری را به عثمان بن عفان یاد آور شدند (همان: خطبه ۱۰۶). راه رسیدن به چنین عدالتی، تعلیم و افزایش درک سیاسی شهروندان است. محوریت این آموزش اسلام و ایمان باید باشد (خوانساری، ۱۳۶۰: ۳۱۸/۴) و طبیعی است که در چنین آموزشی باید رشد فضایل اخلاقی کاملاً مدنظر باشد.

آثار اتحاد دین و سیاست در اجرای عدالت

گره خوردن سیاست با دین و اتحاد این دو با هم در پرتو آموزه‌های وحیانی، آثار متعددی را به وجود آورده است:

الف) عدالت‌محوری در سیاست‌ها

رسیدن به این مهم، در گرو خودنگهداری و بهره‌مندی از تقوای سیاسی است؛ آنچه انسان را در برابر وسوسه‌های قدرت، ثروت و مکنت اجتماعی حفظ می‌کند، اعتقاد به عدالت و حاضر بودن خداوند و پذیرش این حضور توسط حاکم است. در یک جمله، در حکومت عدالت‌محور نه شاخ‌وبن کسی نابود می‌شود و نه کشت‌زار ملتی تشنه می‌ماند (نهج‌البلاغه: کلام ۱۶).

امام علی‌علیه‌السلام در نامه خود به محمد بن ابوبکر، سیاست‌های برخاسته از عدالت را این‌گونه ترسیم می‌کند:

۱. پذیرش تقوا و ترس از خدا در نهان و آشکار؛

۲. رفتار نرم داشتن با مسلمانان و درشتی کردن با خطاکاران؛

۳. گرفتن حق مظلوم و سخت‌گیری کردن با ستمگر؛

۴. رعایت حقوق اقلیت‌ها (راعی، ۱۳۸۸: ۸۹؛ ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۶۵/۶).

ب) برخورداری از روحیهٔ خدمت

یعنی حاکم، خود را خدمت‌گزار مردم دانسته و این وظیفه را به‌دور از هر نوع تصنع و تکلف

انجام دهد، که این امر در گرو حاکمیت عدالت است. امام صادق‌علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «مردم به منزله خانواده و عیال خداوند می‌باشند که محبوب‌ترین افراد (حاکمان) نزد خداوند کسی است که به این خانواده سودمندتر باشد» (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱۶۴/۲). اعتقاد به عدالت برخواسته از دین، زمینه‌ساز تلاش حاکم برای کسب محبوبیت الهی خواهد بود و این محبوبیت نیز در گرو سودرسانی به مردم، محبت نسبت به‌آن‌ها و برطرف کردن نیازهای آنان بدون هرگونه منت و یا چشم‌داشتی می‌باشد. ادبیات دینی با به‌کارگیری واژهٔ «عیال»، بار عاطفی هـم بـه‌موضوع داده‌اند و حضور انصاف در کنار عدالت را به نمایش گذاشته‌اند (همان: ۱۹۹/۲).

ج) احساس مشکلات مردم و عدم امتیازخواهی

حضور عدالت در رفتار سیاسی حاکم آثار گوناگونی دارد؛ پرهیز از هرگونه امتیازخواهی برای خود و یا نزدیکان، پرهیز از فاصله گرفتن با مردم هر چند هزینه‌های زیادی را در برداشته باشد، دوری از تشریفات و باز نگه‌داشتن آن‌ها از انجام تشریفات (چنانچه امام علی‌علیه‌السلام در قضیه شهر انبار، به زیبایی آن را نمایان کرد) و شریک بودن در سختی‌های مردم، همگی ناشی از حس جدا نبودن از مردم است که خود ثمره عدالت است. حاکم نمی‌تواند راضی باشد که تنها حاکم است اما هنگام سختی‌ها و مشکلات همراه مردم نباشد (نهج‌البلاغه: نامه ۴۵). در راستای عملیاتی‌شدن این ویژگی، حاکم باید از احتجاب بپرهیزد؛ چرا که دیدن اوضاع و احوال توسط حاکم هرگز مانند گزارش خواندن نیست. ضرار بن صخره ضبائی از خواص اصحاب امام علی‌علیه‌السلام است. هنگامی که بر معاویه وارد شد در توصیف حضرت این گونه فرمود: «... به خدا سوگند او در میان ما مانند یکی از ما بود؛ هرگاه به سوی او می‌آمدیم، به ما نزدیک می‌شد و وقتی او را دعوت می‌کردیم می‌پذیرفت...) (دلشاد، ۱۳۷۷: ۱۳۹).

حضور حاکم در بین مردم، هزینه‌های خاص خود را دارد، همچنان که نیازمند برخورداری از ویژگی‌های شخصیتی مثبت از جمله آمادگی برای شنیدن و توقع رفتار احترام خاص نداشتن است که حاکم باید هم هزینه‌ها را پذیرا بوده و هم از ویژگی‌ها برخوردار باشد.

د) اجتناب از ظلم و تعدی در صحنهٔ مدیریت و حکومت

رساترین و زیباترین سخن در این زمینه همان جمله‌ای است که امام علی﵇ در مورد رفتار حاکم بیان فرمود:

> به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفت‌گانه را با آنچه که در زیر آسمان‌هاست بـه مـن بدهند، که خداوند را با گرفتن پوست جویی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد (نهج‌البلاغه: کلام ۲۴۴).

پرهیز از ظلم، پیش‌نیازهایی دارد: عادل بودن شخص حاکم، برخورداری از رفتار عدالت‌آمیز همانند صراحت، صداقت، اقامه حق، کنار زدن باطل، عمل به دستورات دین و فرامین الهی، تلاش برای انجام اصلاحات و آبادی در زمین، به رسمیت‌شناختن حقوق شهروندان، ایجاد توسعه و عمران، توان فراگیرنمودن عدالت و مهرورزی از مهم‌ترین پیش‌نیازها به شمار می‌آید.

۴. اجرای عدالت و نقش آن در تثبیت ارزش‌ها و معنویت

برخلاف آنچه در حاکمیت‌های غیردینی وجود دارد و وظیفه دولت را محدود به ساماندهی امور دنیوی مردم کرده اند؛ اسلام رویکرد دیگری را پذیرفته است که وظیفه دولت را در دو بعد مشخص می‌کند. آنچه تا کنون گذشت، ناظر به وضعیت این جهانی است که تا حدود اندکی با دیدگاه حاکم بر نظام‌های غیردینی مشابه است؛ اما دولت دینی عدالت‌محور، وظیفه دیگری هم دارد این وظیفه با عنوان «حاکمیت ارزش‌های معنویت در جامعه» تعریف می‌شود (لک‌زایی، ۱۳۸۴: ۶۰- ۶۸). رمز نگاه این تفاوت در نوع نگاه به انسان است. در نظر غربی، انسان در حد یک ماشین است که فاقد روح الهی است و صحنهٔ حیات نیز میدان تنازع بقا می‌باشد که کلیه ارزش‌ها از جمله عدالت و نیکی، مولود آن است و از نظر برخی هم، ارزش‌های موجود ناشی از منافع اقتصادی است (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۳۴- ۱۴۲)؛ در حالی که اسلام، انسان را موجودی خداگونه و نماد تمام‌عیار آفریننده جهان تعریف می‌کند (حقیقت و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۵۶). به نظر اسلام، او موجودی است مرکب از جسم و روح کمال‌پذیر و سیرکننده به سوی خداوند، دارای کرامات ذاتی که مسئول خویش و جهان می‌باشد.

با پذیرش این‌نگاه، حاکم در جامعه رسالت دیگری نیز دارد. به همان اندازه و یا بیشتر که حاکم باید نیازهای مادی مردم را تأمین کند، باید نیازهای معنوی مردم را هم دنبال کند؛ ازاین‌رو؛ ایجاد امنیت اخلاقی همانند ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری، ضروری و لازم است. روی‌کرد حاکم در این امنیت، انذار و تبشیر همراه با ابلاغ و موعظه حسنه است (نهج‌البلاغه: خطبه۱۰۵). و در مواردی نیز ضرورت اقدام سخت در قبال جهاد ابتدایی، امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با محارب و مفسد فی الارض، خودنمایی می‌کند (همان). وجود چنین وظیفه‌ای توجیه‌گر مبارزه با عناوینی همچون مرتد، بغی و افساد می‌باشد.

می‌توان گفت: راز موفقیت دولت اسلامی در انجام سایر وظایف، به میزان موفقیت در انجام این وظیفه است. امام علی‌ؑ به مالک هشدار می‌دهد: کم توجهی یا بی توجهی به این رسالت، مساوی خواهد بود با از دست دادن اقتدار لازم برای برای ادامة حاکمیت (همان: نامه ۵۳).

تأکید بر این وظیفه، در پرتو دو دلیل عمده شکل می‌گیرد:

الف) در آموزه‌های دینی، این آموزش وجود دارد که انسان باید به خداوند برسد. این هدف که از طریق امر اختیاری به‌دست می‌آید، تنها بر اثر فرمان برداری از خداوند متعال حاصل می‌شود. طبیعی است که در راستای چنین هدفی، نباید جز به مقتضای حاکمیت خداوند رفتاری داشت (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۹۷-۹۹). پذیرش چنین حقی برای خداوند و تکلیف برای انسان، تنظیم‌گر رابطه حاکم و شهروند می‌باشد. در این خصوص هم فرد و هم حاکم وظیفه دارند با اراده خویش به چنین حاکمیتی جامه عمل بپوشانند و روشن است، قرب الهی و سعادت جامعه و افراد نمی‌تواند بدون توجه جدی به معنویت و حاکمیت‌های دینی رخ بنماید. تأکید امام علی‌ؑ درباره تربیت و رشد دادن اخلاق و فضایل اخلاقی (نهج‌البلاغه: خطبه۳۴) و طرح آن در قالب وظیفهٔ حاکم، بدان دلیل است که بدون وجود چنین آموزشی، هرگز نمی‌توان به هدف خلقت که رهیدن از خود و رسیدن به خداوند است، رسید.

ب) برخلاف اصراری که در تفکرات لیبرالیستی مبنی بر محدودسازی وظایف دولت به روابط این جهانی وجود دارد و از این رو مفهوم حریم‌خصوصی با دایره‌ای به وسعت جامعه ترسیم می‌شود که در این محدوده، هیچ کس حق ندارد رفتار و اعتقاد دیگری را محدود یا

ممنوع کند؛ مگر آنکه این رفتار یا اندیشه مزاحم دیگری باشد. در نتیجه ارزش‌های متعالی باید نسبی و حتی امور، ذهنی تعریف شوند، در اسلام این اصرار وجود دارد که معنا و حقیقت «کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته» (بحارالانوار، ج۷۲، ص۳۸؛ ارشاد القلوب، ج۱، ص۱۸۴؛ جامع الاخبار، ص۱۱۹؛ مجموعه ورام، ج۱، ص۶؛ منیة المرید، ص۳۸۱) با تمام ظرفیت، درک و اجرا شود. ازاین‌رو؛ هر رفتاری که به سعادت (و نه صرف مزاحمت) جامعه لطمه وارد کند، مقابله با آن، وظیفه همه است. در شرایطی که دولت دینی حاکم است، این وظیفهٔ خطیر بر دوش دولت است هر چند در مراحل سهل‌تر، وظیفهٔ مردم نیز می‌باشد. در این نگاه، حریم‌خصوصی تا آنجا مطرح است که سعادت فرد و یا جامعه به خطر نیفتد. دولت دینی، وظیفه آموزش، ابلاغ و اجرای فرامین الهی را دارد و هر آنچه که به اوامر الهی خدشه وارد کند، وظیفهٔ دولت را در مقابله با آن نمایان می‌کند. روح اباحه‌گری و پذیرش رفتارهای تساهل‌گرایانه، به‌ویژه در حوزه ارزش‌های دینی نمی‌تواند در حاکم دینی وجود داشته باشد. عمل به‌این وظیفه، مرز حاکمیت دینی از غیردینی را تشکیل می‌دهد.

نتیجه

عوامل پایداری و اتحاد یک جامعه و دولت از نگاه جامعه‌شناسی به چند امر مهم منتهی می‌شود که عبارتند از: ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و نقش‌ها. این‌ها اموری هستند که روح پایداری و هستهٔ همبستگی جامعه به‌شمار می‌روند. ارزش‌ها، به‌عنوان نمایان‌گر اهداف و غایات زندگی؛ هنجارها، نمایان‌گر روش‌های عملی اجتماعی؛ نهادها، به‌عنوان متبلور ارزش‌ها و هنجارها؛ و نقش‌ها، به‌عنوان تعداد کارویژه‌هایی هستند که ارزش‌ها و هنجارها را در جامعه به منصهٔ ظهور و اجرا درمی‌آورند. از طرفی هم، عدالت در نگاه دولت اسلامی باید محور و هستهٔ تمام عوامل فوق باشد. برغم افرادی که در پرتو اندیشه‌های جمع‌گرایانه یا فردگرایانه به تعریف عدالت همت می‌گمارند، دولت اسلامی بایستی تمامی آموزه‌های خود را در پرتو عدالت بی‌بیند. عدالت با اینکه در قالب اشتراک اسمی مورد قبول همگان است؛ اما عدالت از منظر دین اسلام، توجه به توان‌مندی‌ها و شایستگی‌ها همراه با انصاف است.

این تعریف از عدالت، با نمادهایی در حوزه مسائل سیاسی، مدیریتی، اقتصادی، امنیتی و حاکمیت ارزش‌ها و معنویت همراه است. در این مقاله سعی شده است که عدالت دینی به عنوان هسته و محور مسئولیت‌های دولت اسلامی ترسیم شود که اقتضای چنین عدالتی، داشتن نگاه جامع به مسئولیت‌ها و وظایف در دولت اسلامی و قبول اصل خودتوبیخی در کوتاهی از انجام آن است. نگاه چنین دولتی در افراد جامعه و شهروندان این است که مشکل آنان تفاوتی با مشکل شخص حاکم اسلامی ندارد و طبق اصل انصاف، همچنان که حاکم علاقه‌مند است که دیگران در حل مشکلات و معضلات به یاری او بشتابند، او هم باید در قبال دیگران چنین احساسی داشته باشد و باید خود را به جای دیگران قرار داده و مهم آنان را به‌عنوان مهم خود تلقی نماید؛ در این صورت است که او قادر به تشخیص دقیق‌تر وظایف خود خواهد بود. این نوع نگاه حاکم اسلامی به افراد جامعه او را به‌سوی اعمال اصل انصاف سوق می‌دهد و عدالت نیز برخوردارشدن از چنین نگاهی است.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات پارسایان، ۱۳۷۹.

آلوسی، سید محمود، **روح المعانی،** به کوشش محمدحسین عرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.

ابراهیمی، محمد و همکاران، **اسلام و حقوق بین الملل عمومی،** تهران، انتشارات سخت، ۱۳۷۲.

الاحسائی ابن ابی‌جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم، **عوالي اللآلی العزیزیه في الاحادیث الدینیه،** قم، انتشارات سیدالشهداء، ۱۴۰۳ ق.

احمد بن یعقوب، **تاریخ یعقوبی،** قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام، بی‌تا.

ارسطو، **سیاست،** ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات نیل، ۱۳۳۷.

اسحاقی، سید حسین، **شاخصه‌های عدالت گستری در حکومت دینی،**
www.hawzah.net/hawzah/magazines/magArt

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، **غرر الحکم و درر الکلم،** بیروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۷ق.

ثقفی، ابن هلال، **الغارات،** تحقیق حسینی، بیروت، انتشارات دارالاضواء، ۱۴۰۷ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه،** بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۳.

حقیقت، سیدصادق و سید علی میرموسوی، **مبانی حقوق بشر،** قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.

خوانساری، جمال الدین محمد، **شرح غرر الحکم و دررالکلم،** تصحیح میرجمال‌الدین حسینی ارمـــوی، تهران، دانشگاه تهران، چ سوم، ۱۳۶۰.

دلشاد، مصطفی، **دولت آفتاب، اندیشه‌های سیاسی و سیره حکومت علی** علیه‌السلام، تهران، انتشارات خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۷.

راسل، برتراند، **تاریخ فلسفه غرب،** ترجمه نجف دریابندری، انتشارات کتاب پرواز، ۱۳۷۳.

راعی، مسعود، **از عدالت تا انصاف راهی به عدالت توزیعی،** مجموعه مقالات همایش مالک اشتر، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۷.

راعی، مسعود، **عدالت و وظایف دولت دینی،** نشریه معرفت سیاسی، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.

راولز، جان، **عدالت به مثابه انصاف**، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.
سپهر، محمدتقی، **ناسخ التواریخ**، تهران، انتشارات مکتبة الاسلامیه، ۱۳۶۳.
شریعت‌پناهی، ابوالفضل، **بایسته‌های حقوقی اساسی**، تهران، نشریه یلدا، ۱۳۷۳.
طباطبائی، سید محمدحسین، **تفسیر المیزان**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق.
ـــــــــ، **بررسی‌های اسلامی مقاله اسلام و آزادی**، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۹۶ق.
طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الرسل والملوک**، ترجمه ابوعلی بلعمی، تهران، اساتید، ۱۳۵۰.
غزالی، محمد، **نصیحة الملوک**، تحقیق جلال الدین همایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۱.
فاستر، مایکل (ب)، **خداوندان اندیشه سیاسی**، ترجمهٔ جواد شیخ الاسلامی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۸.
فیرحی، داود، **دولت بحران، مشروعیت و رقابت‌های سیاسی**، ۱۳۸۷،
www.rasekhoon.net/article/show
کاپلستون، فردریک، **تاریخ فلسفه**، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، تهران، سروش، چ سوم، ۱۳۷۵.
کاتوزیان، ناصر، **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران**، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج چهل و ششم، ۱۳۸۴.
کلینی محمد بن یعقوب، **الکافی**، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
لک‌زایی، نجف، **عدالت مهدوی، تداوم رسالت انبیاء**، پژوهه ش۱۳، مهرداد و شهریور ۱۳۸۴.
مجلسی، محمد تقی، **بحار الانوار**، بیروت مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
مسعودی، علی بن الحسین، **اثبات الوصیة الامام علی بن ابی طالب**، بیروت، انتشارات دارالاضواء، چ دوم، ۱۴۰۹ق.
مصباح یزدی، محمدتقی، **پرسش‌ها و پاسخ‌ها درباره نظام سیاسی اسلام**، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۰.
ـــــــــ، **حقوق و سیاست در قرآن**، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۷.
مطهری، مرتضی، **بررسی اجمالی اقتصاد، اسلامی**، تهران، انتشارات حکمت، ۱۴۰۳ ق.
ـــــــــ، **بیست گفتار**، قم، انتشارات صدرا، چ هشتم، ۱۳۶۱.
ـــــــــ، **نظام حقوق زن در اسلام**، قم، انتشارات صدرا، چ هشتم، ۱۳۷۵.
مقتل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، مؤسسه طبع و نشر، ۱۴۱۱ ق.
نائینی، محمدحسین، **تنبیه الامه و تنزیه المله**، تصحیح سید محمود طالقانی، تهران، شرکت

سهامی انتشار، چ نهم، ۱۳۷۸.

نادری، محمدمهدی، **آموزه‌هایی در مدیریت دولتی بر مبنای رویکرد اسلامی**، در مجموعه مقالات همایش مالک اشتر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.

نعمان، محمد بن محمد «شیخ مفید»، **الارشاد في معرفة حجج ا... علی العباد**، تصحیح سید کاظم موسوی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۷ ق.

هاشمی، سید محمد، **حقوق بشر و آزادی‌های اساسی**، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸٤.